

از بازسازی طبیعت تا بیان مالت

■ مصطفی کوردزی



■ درآمد

اشیاء و پدیده‌های واقعی، ملموس و محسوس، به حقایق اشاره دارند. برخی از حقایق، در اشیاء و پدیده‌ها نازل می‌شوند و متجلی؛ و به پدیدار در می‌آیند. برخی از حقایق، فراتر از طبیعت محسوس و عینی اند و از طریق عالم ظاهر و عینی، و طبیعت ملموس و واقعی، به حقایقی اشاره دارند اما «معانی» در عینیت اجسام و پدیده‌ها محدود می‌شوند. چنین است که در طول تاریخ هنرهای تجسمی جهان، هنرمندان خلاق و هوشیار تلاش کرده‌اند تا برای بسط اندیشه‌ها و غنی‌تر نمودن زبان و بیان خویش، به دخل و تصرف در طبیعت پرداخته و از ظاهر عینی اشیاء و قوانین طبیعی حاکم بر آنها (پرسپکتیو، نور و سایه و...) بگذرند و طبیعت را متناسب با اندیشه‌های خود و احساسی که در برابر جهان هستی دارند تصور و تصویر و ترسیم کنند. اما تصور و تخیل جهان هستی برای تمام هنرمندان در تمام دوره‌ها یکسان نبوده و نیست.

و سوسه نمایش جهان عینی و اشیاء و پدیده‌های «واقعی»، به اندازه طول تاریخ هنر، در جان هنرمندان بوده است. شاید بتوانیم «گوستاو کوربه» را نماینده آن بخش از هنرمندانی بدانیم که به جهان و طبیعت با چشم عینی و واقعی و محدود و

محصور در قوانین ثابت و محسوس نگریسته‌اند. کوربه هر چیزی را که قابل رؤیت و دیدن باشد واقعی می‌انگارد. او برای نکته تأکید می‌کند که «هنر نقاشی بایستی نمایشگر چیزهایی باشد که برای نقاش قابل لمس و قابل رؤیت است.» برای او، هنر یعنی رئالیسم، رئالیسم یعنی هنر. و رئالیسم نیز جز از طریق نوعی ناتورالیسم امکان بروز نمی‌یابد.

گوستاو کوربه در بیانیه سال ۱۸۶۱، عقاید خود را که بیانگر مفهوم رئالیسم است اعلام نمود: «من... معتقدم که هنر نقاشی یک هنر واقعی است و شامل چیزی جز نمایش چیزهای واقعی و موجود نیست. هنر نقاشی، زبانی عینی است که به جای کلمات، اشیاء قابل رؤیت را به کار می‌برد. یک شیء خیالی یعنی چیزی که قابل رؤیت نیست و وجود ندارد در قلمرو

دوره‌ای بایستی به وسیله نقاشان همان دوره منعکس شود، تأکید می‌کند:

«من، نقاشان هر قرن را که مسائل مربوط به گذشته یا آینده آن قرن را منعکس می‌کنند فاقد صلاحیت می‌دانم. (یعنی) نقاش نباید گذشته و آینده را نقاشی کند، بدین جهت است که من ترسیم آن هنر تاریخی ای را که بگذشته مربوط می‌شود مردود می‌شمارم. هنر صحنه‌های تاریخ را باید از تاریخ معاصر انتخاب کرد...»

اما دیری نپائید که نمایش جهان عینی با تمام مختصات طبیعی و ملموس و محسوس‌اش از سوی نقاش مورد تردید قرار گرفت. عوامل بسیاری در این تردید که به تغییر نگاه هنرمند نقاش انجامید مؤثر بودند. با تغییر و تحولاتی که در قلمرو هنرهای تجسمی صورت گرفت، از واقعیت و نمایش آن جلوه‌ای دیگر پدیدار گشت. واقعیت اشیاء مرئی و محسوس، دیگر صرفاً مرئی بودنشان نبود؛ حالت مرئی هر شیء، که با یک پرسپکتیو تنها به شیوه هنر سنتی نشان داده می‌شود؛ گزارشی بی

نقاشی قرار نمی‌گیرد.» در راستای تجلی رئالیسم خود، کوربه تعریف تازه‌ای از تخیل را نیز ارائه می‌دهد؛ او می‌گوید: «تخیل در هنر آن است که بتوانیم کامل‌ترین بیان را از یک شیء موجود پیدا کنیم نه اینکه شیء را بپنداریم و یا بیافرینیم.»

کوربه، زیبایی را عین نمایش واقعی و ملموس و محسوس اشیاء می‌داند و هیچگونه دخل و تصرف و تغییری را از سوی هنرمند نمی‌پذیرد: «زیبائی در طبیعت است... زیبایی واقعیت دارد و قابل رؤیت است و در بطن خود بیان هنری مخصوص بخود دارد، ولی هنرمند حق ندارد در این بیان اغراق کند. دست کاری این بیان، باعث تغییر خصلت آن شده و در نتیجه ضعف آن را به همراه می‌آورد. زیبایی ای را که طبیعت ارائه می‌دهد بر تمام قراردادهای هنرمند ارجحیت دارد.» از این روست که کوربه، مانند بسیاری هنرمندان دیگر، نقاشی را تنها در نمایش اشیاء و پدیده‌های عینی معاصر خود می‌داند. او، ضمن اشاره به اینکه هر





نهایت کوتاه شده و محدود در باره آن است: واقعیت چیزی به مراتب بیش از این است. در عصر جدید و معاصر، در ابتدا هنرمند سعی می‌کند تا با پرهیز از نمایش عینی طبیعت و عناصر و اشیاء و دخل و تصرف در فرم و رنگ و بافت و سایه روشن و... به تصویر و ترسیم نمودن و نمایش جهانی میان ذهن و عین بپردازد. ماتیس نمونه‌ای از هنرمندان این عصر است. آثار ماتیس بیش از آنکه تلاشی باشند در جهت نمایاندن عینیت اشیاء و پدیده‌ها، کوششی است در نمایش تضاد رنگهای گرم و سرد و خط منحنی و مستقیم؛ او معتقد بود که نیازی به موضوعات و حالت‌های سنگین روانی ندارد و هنر باید مانند نشستن بر روی یک صندلی راحتی پس از یک کار طاقت فرسا و شدید، آسایش بخش باشد. ماتیس، بیان حالت را که برای او در نقاشی فیکوراتیو و از راه ترکیب (تسترکیبی تزئینی) متجلی می‌شود، مهمترین اصل هنر خود می‌داند: «آنچه در پی‌اش هستم، در درجه نخست بیان حالت (اکسپرسیون) است... من نمی‌توانم بین احساسی که از زندگی دارم و شیوه بیان آن

توسط خودم تمایزی قائل شوم... کل ساختار تابلوی من، بیان‌کننده است... هر چیز، نقشی ایفا می‌کند. ترکیب بندی (کمپوزسیون)، هنر آراستن عناصر موجود در اختیار هنرمند به طرز تزئینی برای بیان احساسات خویش است... هر آنچه که در تابلو مفید نباشد، زیان آور است.»

هنرمندان دیگر، همچون ژرژ رونو، در سیر نقاشی فیکوراتیو خود، با روشی متفاوت به بیان موضوعات مهم اجتماعی، مذهبی، ادبی، تاریخی و... پرداختند. برخی از این هنرمندان تلاش نمودند بیش از پیش نقاشی خود را از ظواهر عناصر طبیعی و شبیه‌سازی رمانده و به جوهره اشیاء و عناصر و فرم‌های طبیعی توجه بیشتری نمایند: «ما عادت داشتیم (پُل کله می‌گویند)





سختی - در آنها می‌توان یافت. اثر هنری انتزاعی، از شکل ظاهر طبیعی و ملموس و محسوس اجسام و اشیاء و پیکره‌ها «منتزع» شده است، و ریشه‌های پیکره‌ها یا اشیاء را می‌توان به نوعی در آن ردیابی کرد. همچنان که در نقاشیهای کوبیستی چنین می‌شود.

گذر از دنیای عینی و عدم پایبندی به ظواهر شکلهای طبیعی، جلوه‌های متعدد و رنگینی می‌یابد. هنر شرق و خصوصاً «نقاشی ایرانی» از آن جمله است. در این نقاشی، ما به جای جهان عینی با جهان تخیل و تمثیل روبروئیم. این جهان جایی است که در آن، هنرمند تسلیم واقعیت‌های بصری جهان ماده نشده، بلکه در آن پیوسته در جستجوی جهان انتزاعی میان ماده و روح می‌باشد. او هرگز طبیعت

اشیاء مرئی بر روی کوره‌خاکی را شبیه‌سازی کنیم... امروز ما از واقعیت اشیای مرئی پرده برمی‌داریم و بدین ترتیب این اعتقاد را بیان می‌کنیم که واقعیت مرئی، صرفاً یک پدیده منزوی است که اخیراً واقعیت‌های دیگر از لحاظ عددی از آن سبقت گرفته‌اند. اشیاء، معنی گسترده‌تر و متنوع‌تری به خود می‌گیرند و غالباً با تجربه منطقی دیروز در تضاد قرار می‌گیرند... سرانجام، جهانی از شکل، از بطن عناصر صرفاً انتزاعی شکل آفریده خواهد شد که از قواره بندی آن عناصر به عنوان اشیاء، موجودات، یا چیزهای انتزاعی مانند حروف یا اعداد، کاملاً مستقل خواهد بود. بدینسان، آثار کاملاً انتزاعی شکل می‌گیرند. با این همه نشانه‌هایی از طبیعت و اشیاء و عناصر را - اگرچه به



ترکیب عناصر تجسمی (رنگ، فرم، خط و...) می‌پردازد. در نقاشی تجریدی، خواه هندسی و خواه غیرهندسی، خواه فرمال و خواه انفرمال، آنچه اهمیت دارد بیان حالات درونی هنرمند، که می‌تواند متأثر از عوامل بیرونی هم باشد، بدون اشاره به عناصر و اشیاء و پدیده‌های واقعی و ملموس و محسوس و عینی است. اثر غیر فیگوراتیو یا اثر آبستره یا غیر عینی، از لحاظ مفهوم یا اجرا، هیچ اشاره‌ای به شکلهای ظاهری طبیعی نمی‌کند، همچنان که در نقاشیهای متأخر کاندینسکی، موندریان و پولاک و دیگران چنین می‌شود...

اطراف خویش را بازسازی نمی‌کند و هرگز در صدد بازنمایی جهان عینی و طبیعت محسوس نیست، هرچند که چونان بسیاری از هنرمندانی که به نقاشی انتزاعی پرداخته‌اند از عناصر واقعی جهان اطراف خویش وام گرفته، پس از دخل و تصرف در فرم و رنگ و بافت و سایه روشن و... آنها، به ترکیب این عناصر اقدام می‌نماید.

بدینسان هنرمند ایرانی دنیائی خلق می‌کند که پیش از آنکه گرده برداری از جهان عینی باشد و واقعی، خیالی و ذهنی است. از این روست که علیرغم وجود «فیگور»، رنگها، عناصر و اشیاء شکل واقعی خود را ندارند بلکه خیالی هستند و انتزاعی.

در آفرینش اثر تجریدی (آبستره) اما، هنرمند از عینیت اشیاء و اجسام و پدیده‌ها به طور کلی می‌گذرد و به ذهنیت خویش و